

پاسخ به شبہات میلاد امام
مہدی (عجل اللہ تعالیٰ فرجہ)

پاسخ به شبهات میلاد امام مهدی (عجل الله تعالی فرجه)

در این مقاله سعی شده به بخشی از شبهاتی که در مورد امام مهدی (عجل الله تعالی فرجه) در کتاب عجیب ترین دروغ تاریخ وارد شده پاسخ داده شود.

مقدمه

بخشی از شبهات کتاب «عجیب ترین دروغ تاریخ» مربوط به ولادت امام مهدی (عجل الله تعالی فرجه) و مباحث مربوط با آن است؛ مانند:

- 1- شیعه دلیلی بر ولادت امام مهدی (علیه السلام)
 - 2- زمان ولادت او معلوم نیست.
 - 3- جریان ولادت فقط از یک زن نقل شده است.
 - 4- او نام های متعددی دارد و نمی توان نام او را به زبان جاری کرد.
 - 5- مادر او معلوم نیست چه کسی است؛ و چندین اسم دارد.
 - 6- کیفیت ازدواج ایشان با امام حسن عسکری (علیه السلام) خیال پردازی است.
 - 7- کیفیت ولادت امام مهدی (علیه السلام) معلوم نیست چگونه است.
- در این قسمت به بررسی دیدگاه شیعه پیرامون ولادت امام مهدی (عجل الله تعالی فرجه) و مستندات آن می پردازیم.

ولادت امام مهدی (عجل الله تعالی فرجه)

هر چند ولادت امام مهدی (علیه السلام) موضوعی تاریخی است که برای اثبات آن باید به گزارش ها و کتاب های تاریخ نگار مراجعه کرد، ولی برای وجود ایشان به عنوان پیشوای آسمانی و آخرین وصی پیامبر اسلام از ادله عقلی و همچنین ادله نقلی عام دیگر نیز می توان بهره برد. ما در این قسمت به بخشی از ادله شیعه برای اثبات وجود آن بزرگوار می پردازیم. در ابتدا ولادت امام مهدی (علیه السلام) را از منظر تاریخی بررسی می کنیم.

مشهور بین علمای شیعه آن است که امام مهدی (علیه السلام) در نیمه شعبان سال 255ق به دنیا آمدند. مرحوم کلینی می گوید:

آن سرور در نیمه ماه شعبان به سال دویست و پنجاه و پنجم متولد شده است. [1]

مرحوم شیخ مفید نیز چنین گفته است:

امام پس از حضرت ابو محمد فرزندش حضرت امام زمان (علیه السلام) است که نام و کنیه اش مساوی با نام و کنیه رسول خدا (صلی الله علیه وآله) بوده؛ پدرش حضرت ابومحمد به غیر از او در باطن و ظاهر فرزندی نداشته و به طوری که پیش از این بیان کردیم میلاد آن حضرت پنهان و کسی جز معدودی از میلاد او باخبر نبودند. حضرت ولی عصر (علیه السلام) در نیمه شعبان سال دویست و پنجاه و پنج هجری متولد شد. [2]

مرحوم مجلسی نیز قول مرحوم کلینی را نقل کرده است. [3]

هرچند اکثر علمای هل سنت قائل به ولادت امام مهدی (علیه السلام) نیستند و بر این باورند که ایشان در آخرالزمان به دنیا خواهد آمد، ولی برخی از مورخان و بزرگان ایشان از فرقه های

مختلف اهل سنت به ولادت ایشان اعتراف کردند که به برخی از کلمات آنها اشاره می کنیم:
مسعودی، [4] ابی الحسن علی بن الحسین (متوفای 346) رحلت حضرت عسکری (علیه السلام) را از حوادث سال 260 هجری گفته و به ولادت امام زمان (علیه السلام) تصریح کرده است؛ وی می گوید:

در سال 26 هجری ابومحمد حسن عسکری... از دنیا رفت و او 29 سال داشت و او پدر مهدی منتظر و امام دوازدهم نزد شیعه امامیه است. [5]

ابن اثیر (متوفای 630) در حوادث سال 260 هجری می نویسد:
از جمله حوادث سال 260 آن بود که در آن ابومحمد عسکری (امام حسن عسکری (علیه السلام)) وفات یافت و او یکی از امامان دوازدهگانه به عقیده شیعه است که ولادتش در سال 232 بود. او پدر محمد است که شیعه او را منتظر نامند. [6]

شمس الدین ابوالمظفر سبط ابن جوزی حنفی (متوفای 654) راجع به حضرت مهدی (علیه السلام) چنین گفته است:

او محمد بن حس بن علی بن محمد بن علی بن موسی الرضا بن جعفر بن محمد بن علی بن الحسین بن علی بن ابی طالب و کنیه اش ابوعبدالله و ابوالقاسم است. و او خلف حجت، صاحب زمان، قائم منتظر و آخرین ائمه است. عبدالعزيز بن محمود بن بزاز به نقل از ابن عمر به ما گفت که رسول خدا (صلی الله علیه وآله) فرمود: در خر زمان مردی از فرزندانم که اسم او مثل اسم من و کنیه او مثل کنیه من است خارج می شود و زمین را پر از عدل می کند، همان طور که از ظلم پر شده باشد. او همان مهدی است. [7]

حافظ ابوعبدالله محمد بن یوسف گنجی شافعی (متوفای 658) مانند دیگران رلت حضرت عسکری و ولادت حضرت مهدی را بیان کرده و و را امام منتظر نامیده است. او می گوید:
امام عسکری (علیه السلام) روز جمعه هشتم ربیع الاول در سال 26 در سامرا از دنیا رفت و در خانه ای که پدرش دفن شده بود دفن گردید. پسرش را بعد از خود گذاشت و اوست امام منتظر، کتاب کفایه الطالب را در اینجا تمام کرده و حالات امام منتظر را در کتابی مخصوص می نگاریم. [8]

ابن خلکان، ابوالعبّاس شمس الدین برمکی اربلی شافعی (متوفای 681) درباره ولادت، سن، مادر و پدر آن حضرت چنین می گوید:

ابوالقاسم محمد بن حسن عسکری بن علی هادی بن محمد جواد، دوازدهمین امام از امامان دوازده گانه بنا بر اعتقاد شیعه می باشد و معروف است به حجت. و او همان است که شیعه معتقد است او منتظر، قائم و مهدی می باشد... ولادتش روز جمعه نیمه شعبان سال 255 بوده وقتی که پدرش وفات یافت - که ذکرش گذشت - پنج سال داشت. [9]

عمادالدین ابوالفداء اسماعیل بن نورالدین شافعی (متوفای 732) می گوید:

علی هادی (امام دهم (علیه السلام)) در سال 254 هجری در سامرا وفات یافت. او پدر حسن عسکری است و حسن عسکری، یازدهمین ام از ائمه دوازده گانه است و او حسن فرزند علی زکی، فرزند محمد جواد، فرزند علی الرضا، فرزند موسی الکاظم، فرزند جعفر الصّدق، فرزند محمد الباقر، فرزند علی زین العابدین، فرزند حسین، فرزند علی بن ابی طالب است که ذکرش گذشت - رضی الله عنهم اجمعین - ولادت حسن عسکری در سال 230 بود و در ربیع الاول سال 260 در «سرّ من رای» از دنیا رفت و در کنار قبر پدرش علی زکی به خاک سپرده شد.
بعد اضافه می کند:

حسن عسکری نامبرده پدر محمد منتظر، صاحب سرداب است و به عقیده امامیه او امام

دوازدهم می باشد او را قائم، مهدی و حجت نامند و در سال 255 هجری متولد شده است. [10]
خواجه پارسا (متوفای 822) - که از بزرگان مذهب حنفی است - راجع به ولادت، پدر، مادر و فرزند
بلافصل بودن حضرت مهدی (علیه السلام) چنین گفته است:

از امامان اهل بیت پاک، ابومحمد حسن عسکری است... و فوت کرده و در جوار پدرش درفن
شد... و فرزندی باقی نگذاشت مگر ابوالقاسم «م ح م د»، منتظر که نامیده می شود به قائم و
حجت و مهدی و صاحب الزمان و خاتم ائمه دوازده گانه نزد امامیه، و ولادت منتظر شب نیمه
شعبان سال 255 بود و مادرش کنیزی بود که به او نرجس گفته می شد. [11]
ابن صباغ نورالدین علی بن محمد بن صباغ مالکی (متوفای 855) درباره امام حسن
عسکری (علیه السلام) می گوید:

مدت امامت امام حسن عسکری دو سال بود... و او بعد از خودش، فرزندش حجت قائم را باقی
گذاشت که برای حکومت حق، انتظارش کشیده می شود. پدرش ولادت او را مخفی نگاه
داشته و جریانش را مستور کرده بود و آن به علت سختی کار و خوف از سلطان وقت بود که
شیعه را جستجو کرده و آنان را بازداشت می نمود. [12]
وی در مورد ولادت و نسب شریف ایشان چنین می گوید:

ابوالقاسم محمد حجت، پسر حسن خالص در سامرا، نیمه شعبان سال 255 هجری به دنیا
آمد؛ اما نسبش: او ابوالقاسم «م ح م د» حجت فرزند حسن خالص فرزند علی هادی، فرزند
محمد جواد... است. [13]

عبدالوهاب شعرانی شافعی مصری (متوفای 973) درباره حضرت مهدی (علیه السلام) چنین می
گوید:

او از اولاد امام حسن عسکری و تولدش نیمه شعبان سال 255 می باشد و او باقی می ماند تا
با عیسی بن مریم (علیها السلام) اجتماع کند. [14]

ابن حجر هیثمی مکی شافعی (متوفای 974 هجری) حالات امامان شیعه (علیهم السلام) را
نقل کرده و چون به امام حسن عسکری (علیه السلام) می رسد، می نویسد:
او (امام عسکری (علیه السلام)) در سامرا وفات یافت و نزد پدر و عمویش [15] دفن گردید.
عمرش به وقت رحلت 28 سال بود؛ به قولی او را مسموم کردند. و از خودش فرزندی جز
ابوالقاسم محمد، حجت را باقی نگذاشت، عمر او به وقت وفات پدرش، پنج سال بود لیکن خدا
در آن کمی سن به وی حکمت را عطا کرده بود. [16]

شیراوی، عبدالله بن محمد بن عامر شیراوی مصری شافعی (متوفای 1172) رحلت امام
عسکری و ولادت امام مهدی (علیهم السلام) را چنین ذکر می کند:

دوازدهمین امام ابوالقاسم «م ح م د» حجت است گویند مهدی منتظر، اوست. امام «م ح م د»
حجت پسر امام حسن خالص در شب نیمه شعبان سال 255، پنج سال پیش از وفات پدرش به
دنیا آمد. پدرش ولادت او را به علت دشواری وقت و ترس از خلفا... مخفی نگاه داشته بود. امام
«م ح م د» حجت، لقبش مهدی، قائم، منتظر، خلف صلح، صاحب الزمان بود. مشهورترین
القابش همان «مهدی» است. لذا شیعه معتقد شده است او همان است که احادیث صحیحه
می گویند در آخر الزمان ظهور خواهد کرد. [17]

لازم است در رابطه با سرداب مقدس توضیحی بدهیم: در خانه امام علی النقی (ع سردابی بود
که آن حضرت و امام حسن عسکری (علیهم السلام) در آن عبادت می کردند. اکنون نیز آن
سرداب در صحن عسکریین (علیهم السلام) باقی است و شیعیان به زیارت آن می روند. آنجا
فقط به علت اینکه محل عبادت امامان بود، مقدس است و شیعه عقیده ندارد که امام

زمان (علیه السلام) در آنجا پنهان شده و از آنجا ظهور خواهد کرد.

تاریخ ولادت

همان گونه که گذشت بنابر مشهور، ولادت با سعادت حضرت مهدی (علیه السلام) در نیمه شعبان سال 255 ق اتفاق افتاد؛ ولی در منابعی که به تاریخ ولادت ایشان اشاره کرده اند، زمان های دیگری نیز مطرح شده است؛ مانند سال 256 ق [18] و سال 252 ق [19] که این زمان ها غیرمشهور است. این اختلاف در تاریخ ولادت، اختصاص به ایشان ندارد، بلکه روز ولادت برخی از پیشوایان دیگر، حتی زمان ولادت با سعادت پیامبر رحمت، حضرت محمد (صلی الله علیه وآله) نیز دچار اختلاف است، با آنکه میلاد آنان مخفیانه نبوده است؛ همچنان که تاریخ رحلت برخی از ایشان نیز اختلافی است که به نظر می آید علت آن را باید در عدم درک لزوم تاریخ نگاری و ثبت این اطلاعات جستجو کرد. روشن است اختلاف در تاریخ میلاد مولودی که به علت اوضاع نامناسب و خفقان سیاسی حکومت بنی عباس، پنهانی به دنیا آمده، طبیعی باشد.

داستان ولادت

ولادت با سعادت امام مهدی (علیه السلام) حقیقتی مستند به ادله عقلی و نقلی بوده و پشتوانه آن روایاتی متعدد از پیامبر و امامان اهل بیت (علیهم السلام) است که به برخی از آنها اشاره شد. بنابراین ندانستن کیفیت ولادت ایشان و یا تعدد و اختلاف اقوال درباره چگونگی ولادت آن بزرگوار به اصل میلاد امام مهدی (علیه السلام) خدشه ای وارد نمی کند؛ همچنان که ما از کیفیت ولادت سایر ائمه (علیهم السلام) اطلاع مناسبی در اختیار نداریم. البته در مورد ولادت امام مهدی (عجل الله تعالی فرجه) نقل هایی وجود داشته که علمای بزرگوار شیعه در آن زمان، مانند شیخ صدوق، آنها را در کتب خود ذکر کرده اند. [20]

در روایات فراوانی از پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) نقل شده است که مردی از خاندان او به نام «مهدی» قیام خواهد کرد و بنیان ستم را وازگون خواهد ساخت. فرمانروایان ستمگر عباسی با اطلاع از این روایات در پی آن بودند که در همان ابتدای ولادت امام مهدی (عجل الله تعالی فرجه)، او را به قتل رسانند. بنابراین از زمان امام جواد (علیه السلام) زندگی امامان معصوم (علیهم السلام) با محدودیت های بیشتری همراه شد و در زمان امام حسن عسکری (علیه السلام) به اوج خود رسید به گونه ای که کمترین رفت و آمد به خانه آن بزرگوار از نظر دستگاه حکومت، مخفی نبود. پیداست در چنین شرایطی باید تولد آخرین حجت حق و موعود الهی در پنهانی و به دور از چشم دیگران می بود. به همین دلیل حتی نزدیکان امام یازدهم از جریان ولادت امام مهدی (عجل الله تعالی فرجه) بی اطلاع بودند و تا چند ساعت پیش از تولد نیز نشانه های بارداری در نرجس خاتون، مادر بزرگوار امام دوازدهم دیده نشد. حکیمه خاتون، دختر گرامی امام جواد (علیه السلام)، جریان ولادت را چنین حکایت کرده است:

امام حسن عسکری (علیه السلام) به دنبال من فرستاد و فرمود: «ای عمه! امشب افطار نزد ما باش! چرا که شب نیمه شعبان است و خداوند در این شب [آخرین] حجت خود بر روی زمین را اشکار خواهد کرد. پرسیدم: مادر او کیست؟ فرمود: نرجس! گفتم: فدای شما شوم! نشانه بارداری در او پیدا نیست. فرمود: سخن همان است که گفتم... پس از نماز عشاء، افطار کردم و در بستر خود آمیدم و هنگام نیمه شب برای انجام نماز [شب] برخاستم... به قرائت سوره های «سجده» و «یس» مشغول بودم که نرجس با اضطراب بیدار شد. به سرعت نزد او رفتم و گفتم: «اسم الله علیک» [21] آیا چیزی احساس می کنی؟ گفت: آری این عمه! گفتم: بر خورد مسلط باش و دلت را استوار دار که این همان است که با تو گفتم. در این هنگام ضعیفی من و نرجس را فرا گرفت. پس به صدای سرورم [نوزاد تولد یافته] به خود آمدم و جامه را از روی او

برداشتیم و او را در حال سجده دیدم! در آغوشش گرفتم و او را کاملاً پاکیزه یافتم! در این هنگام امام عسکری (علیه السلام) مرا ندا داد: «ای عمه! پسر من را نزد من بیاور!» او را نزد وی بردم... [22]

نقل جریان ولادت توسط بانوی بزرگ خاندان اهل بیت، جناب حکیمه خاتون است که به عنوان قابله در هنگام ولادت حضور داشتند. [23] البته طبیعی است که چون هنگام ولادت، بانوان حضور دارند، کیفیت تولد نیز توسط آنها گزارش شود. جناب حکیمه خاتون، فرزند گرامی امام جواد، خواهر امام هادی و عمه امام حسن عسکری (علیهم السلام) است که در دامان امامت پرورش یافته ست. البته با توجه به پرده نشینی بانوان حرم اهل بیت و عدم حضور آنان در بین مردم با توجه به تعالیم دین مبین اسلام، کمتر نام و ویژگی هایی از این بزرگواران در منابع ذکر شده است. دو نقل ذیل حاکی از دانش دینی و درک او از حقیقت امامت است:

محمد بن عبدالله گوید: پس از درگذشت امام حسن عسکری (علیه السلام) به نزد حکیمه، دختر امام جواد (علیه السلام) رفتم تا در موضوع حجّت و اختلاف مردم و حیرت آنها درباره او پرسش کنم. گفت: بنشین. و من نشستم. سپس گفت: ای محمد! خدای تعالی زمین را از حجّتی ناطق و یا صامت خالی نمی گذارد و آن را پس از حسن و حسین (علیهم السلام) در دو برادر نهاده است و این شرافت را مخصوص حسن و حسین ساخته برای آنها عدیل و نظیری در روی زمین قرار نداده است، جز اینکه خدای تعالی فرزندان حسین را بر فرزندان حسن (علیهم السلام) برتری داده، همچنان که فرزندان هارون را بر فرزندان موسی به فضل نبوت برتری داد؛ گرچه موسی حجّت بر هارون بود، ولی فضل نبوت تا روز قیامت در اولاد هارون است؛ و به ناچار بایستی امت، یک سرگردانی و امتحانی داشته باشند تا مبطلان از مخلصان جدا شوند و از برای مردم بر خداوند حجّتی نباشد. و اکنون پس از وفات امام حسن عسکری (علیه السلام) دوره حیرت فرا رسیده است. گفتم: ای بانوی من! آیا از برای امام حسن (علیه السلام) فرزندی بود؟ تبسمی کرد و گفت: اگر امام حسن (علیه السلام) فرزندی نداشت، پس امام پس از وی کیست؟ با آنکه تو را گفتم که امامت پس از حسن و حسین (علیهم السلام) در دو برادر نباشد. گفتم: ای بانوی من! ولادت و غیبت مولایم (علیه السلام) را برایم بازگو. سپس جناب حکیمه داستان ولادت را بیان می کند. [24]

احمد بن ابراهیم گوید: در مدینه بر حکیمه، دختر امام جواد و خواهر امام هادی (علیهم السلام) در سال 262 ق وارد شدم و از پشت پرده با وی سخن گفتم و از دینش پرسیدم. امام را نام برد و گفت: فلان بن الحسن و نام وی را بر زبان جاری ساخت، گفتم: فدای شما شوم! آیا او را مشاهده کرده ای و یا آنکه خبر او را شنیده ای؟ گفت: خبر او را از ابومحمد (علیه السلام) شنیده ام و آن را برای مادرش نوشته بود. گفتم: آن مولود کجاست؟ گفت: مستور است. گفتم: پس شیعه به چه کسی مراجعه کند؟ گفت: به جدّه او مادر ابومحمد (علیه السلام). گفتم: آیا به کسی اقتدا کنم که به زنی وصیت کرده است؟ گفت: به حسین بن علی بن ابی طالب (علیهم السلام) اقتداء کرده است زیرا حسین (علیه السلام) در ظاهر به خواهرش زینب وصیت کرد و دستورات علی بن الحسین (علیهم السلام) به خاطر حفظ جان او به زینب نسبت داده می شد. سپس گفت: شما اهل اخبارید، آیا برای شما روایت نشده است که نهمین از فرزندان حسین (علیه السلام) میراثش در دوران حیاتش تقسیم می شود؟ [25]

نکته مهمی که باید به آن توجه داشت این است که به راستی مرز میان حقیقت و افسانه چیست؟ و با چه معیاری می توان واقعیات تاریخی را از داستان های دروغین بازشناسی کرد؟ آیا هر رخدادی که برخلاف روال عادی و به ظاهر عجیب بود را می توان قصه های هزار و یکشب

خواند و با برجسب افسانه بودن رد کرد؟ جهت بررسی و تحلیل این بحث، مناسب است چند قصه قرآنی را مرور کنیم:

خداوند حضرت آدم (علیه السلام) را از گل آفرید و در او از روح خود دمید و او به انسانی زنده تبدیل شد. سپس حضرت حوا (علیهم السلام) از آن آفریده شد. جایگاه آنها ابتدا بهشت بود و با فریب شیطان به زمین هبوط کردند.

در سوره آل عمران داستان حضرت مریم آمده است که هرگاه زکریا (علیه السلام) در محراب بر او وارد می شد، نزد او از غذاهای بهشتی می دید و فرشتگان با مریم سخن می گفتند و به او بشارت دادند که خداوند او را برگزیده و پاک ساخته و بر تمام زنان عالم برتری داده است و باز به او نوید دادند که خداوند به او پسری عنایت می کند؛ و او بدون داشتن همسر، باردار شد. همچنین اصحاب کهف به خوابی طولانی فرو رفتند؛ خوابی به درازای سیصد و نه سال و بدون این که در این مدت طولانی غذایی بخورند و آبی بنوشند، هم چنان زنده و سالم ماندند. داستان حضرت یوسف (علیه السلام) که قرآن از آن به عنوان احسن القصص یاد کرده است با یک خواب شروع می شود و با تفسیر و تعبیر همان خواب پایان می یابد و در میان آن، خواب پادشاهی است که خداوند را قبول ندارد. و به تعبیر دیگر، رؤیا محور تمام قصه است. آیا این اتفاقات، به ظاهر عجیب نیست؟ و آیا مسلمانی می تواند بگوید این ها افسانه است؟ (نعوذ بالله)

معرفی امام مهدی (عجل الله تعالی فرجه) به شیعیان

سال های آغازین زندگی امام مهدی (عجل الله تعالی فرجه) دوره بسیار حساسی است. از سویی دشمنان به دنبال آنند که فرزند امام حسن عسکری (علیه السلام) را شناسایی کرده و به قتل برسانند و از سوی دیگر، شیعیان و دوستان ایشان می خواهند امام دوازدهم را بشناسند تا به دام گمراهی گرفتار نشوند؛ بنابراین امام عسکری (علیه السلام) در همان حال که مراقب است دشمن از تولد فرزندش با خبر نگردد و ولادت او مخفی و پوشیده بماند، برای جلوگیری از گمراهی شیعیان و انحراف از مسیر امامت و رهبری، آنان را از ولادت فرزندش که همان جانشین بر حق اوست آگاه می سازد. به برخی از اقدامات آن حضرت اشاره می شود:

یک. نشان دادن مهدی (عجل الله تعالی فرجه) به خواص

«احمد بن اسحاق» از بزرگان شیعه می گوید: خدمت امام عسکری (علیه السلام) شرفیاب شدم و می خواستم در مورد امام پس از او سؤال کنم؛ ولی پیش از آن که سخنی بگویم فرمود: «ای احمد! همانا خدای متعال از آن زمان که آدم را آفریده، زمین را از حجت خود خالی نگذاشته است و تا قیامت نیز چنین نخواهد کرد! به واسطه حجت خدا، بلا از اهل زمین برداشته می شود و (به برکت وجود او) باران باریده و بهر ه های زمین بیرون می آید.» عرض کردم: ای پسر رسول خدا! امام و جانشین پس از شما کیست؟! آن حضرت با شتاب به درون خانه رفت و بازگشت در حالی که پسری سه ساله - که روئیش همانند ماه تمام می درخشید - بر دوش خویش داشت و فرمود: ای احمد بن اسحاق! اگر نزد خدای متعال و حجت های او گرامی نبودی، این پسر را به تو نشان نمی دادم. همانا او هم نام و هم کنیه رسول خداست و کسی است که زمین را از عدل و داد پر می کند همان گونه که از ظلم و ستم پر شده باشد.» گفتم: سرور من! آیا نشانه ای هست که قلم به آن آرام گردد؟ (در این هنگام) آن کودک، لب به سخن گشود و به زبان عربی روان گفت: «أنا بقیة الله فی أرضه والمنتقم من أعدائه...» من بقیة الله در زمین هستم که از دشمنان خدا انتقام خواهد گرفت. این احمد بن اسحاق، پس از این که با چشم خود می بینی در پی نشانه مباش! احمد بن اسحاق گوید: پس (از شنیدن این

سخنان) با شادمانی از خانه امام (علیه السلام) بیرون شدم... [26]
همچنین محمد بن عثمان [27] و چند تن دیگر از بزرگان شیعه نقل می کنند: چهل نفر از شیعیان نزد امام یازدهم گرد آمدیم. آن حضرت، فرزندش را به ما نشان داد و فرمود:
پس از من، این امام شما و جانشین من است. از او فرمان برید و بعد از من در دین خود پراکنده نشوید که هلاک خواهید شد و [بدانید که] پس از امروز او را نخواهید دید... [28]

دو. سنت عقیقه

یکی از برنامه های دینی و سنت های اسلامی، عقیقه کردن و ولیمه دادن برای نوزاد است؛ یعنی گوسفندی قربانی کرده و جماعتی از مردم را میهمان می کنند که برای سلامتی و طول عمر فرزند تأثیر فراوان دارد. امام حسن عسکری (علیه السلام) بارها برای فرزندش عقیقه کرد تا ضمن عمل به این سنت نیکوی پیامبر (صلی الله علیه وآله) گروه های بسیاری از شیعیان را از ولادت امام دوازدهم آگاه سازد.

محمد بن ابراهیم گوید: امام عسکری (علیه السلام) برای یکی از شیعیان خود، گوسفند سر بریده ای فرستاد و فرمود: «این از عقیقه فرزندم «محمد» است». [29]

سه. نامه نگاری

یکی از نوادگان «احمد بن اسحاق قمی» که از برجستگان و شایستگان شیعه است، می گوید: نامه ای از مولایمان حضرت عسکری (علیه السلام) به جد بزرگوارم «احمد بن اسحاق» که نماینده آن حضرت بود رسید که در آن، به خط آن حضرت آمده بود:
برای ما فرزندی به دنیا آمد و این رازی است که باید نزد تو باشد و از مردم پوشیده بماند و ما (ولادت او را جز برای نزدیک ترین بستگان و دوستان آشکار نکردیم. دوست داشتیم آن رابه شما اعلام کنیم تا خدا تو را به وسیله آن شاد گرداند، همان گونه که ما را به وسیله او شاد کرد. والسلام [30]

مادر حضرت و داستان او و تعدد نام ها

مادر بزرگوار آن حضرت، بانویی شایسته به نام «نرجس» بود که درباره ملیت او روایات، مختلف است. مطابق روایتی، آن حضرت دختر «یشوع» پسر امپراتور روم بوده و مادرش از نسل «شمعون» وصی حضرت عیسی (علیه السلام) است. برابر این روایت، نرجس در پی خوابی شگفت مسلمان شد و به هدایت امام عسکری (علیه السلام) خود را در میان سپاه روم که عازم نبرد با مسلمانان بودند، قرار داد و همراه جمعی دیگر به اسارت لشکر اسلام درآمد. امام هادی (علیه السلام) کسی را فرستاد که او را خریداری کرد و به سامرا آورد. [31] مناوی، از علمای برجسته اهل سنت نیز تصریح می کند: اسم مادر آن حضرت نرجس از فرزندان حواریین حضرت عیسی بوده است. [32]

روایات دیگری نیز در مورد ایشان نقل شده است [33] و اندیشمندان در مورد نسب ایشان اختلاف دارند؛ همچنان که در مورد شهریانو، دختر یزدگرد به عنوان مادر امام سجاد (علیه السلام) اختلاف شده است؛ ولی آنچه مهم و قابل توجه بوده و در همه نقل ها به آن اشاره شده است اینکه حضرت نرجس (علیها السلام) به عنوان کنیز در خانه حکیمه خاتون - از خواهران بزرگوار امام هادی (علیه السلام) - بوده و تحت تعلیم و تربیت ایشان قرار گرفته و مورد احترام فراوان حکیمه (علیها السلام) بوده است.

حضرت نرجس (علیها السلام) بانویی است که سال ها پیش در کلام پیامبر اسلام (صلی الله علیه وآله) [34] و امیرالمؤمنین (علیه السلام) [35] و امام صادق (علیه السلام) [36] مورد ستایش قرار گرفته و از او به عنوان بهترین کنیزان و سرور آنان یاد شده است.

گفتنی است که مادر امام عصر (عجل الله تعالی فرجه) به نام های دیگری مانند سوسن، ریحانه، ملیکه و صیقل (صقیل) نیز خوانده می شد. این تعدد نام و لقب، سابقه تاریخی دارد؛ مثلاً حضرت زهرا (علیها السلام) دختر گرامی رسول خدا (صلی الله علیه وآله) از کسانی است که نام ها و القاب متعددی داشته است؛ از جمله: زهرا، فاطمه، صدیقه، مرضیه، راضیه، زکیه، طاهره، طیبه، مطهره، ریحانه، محدثه، کامله، فاضله...

برخی از محققان نوشته اند در آن زمان تعدد اسامی کنیزان امری شایع بوده است. زیرا مردم برای خوش آمدگویی کنیزان، آنها را با اسامی مختلفی می خواندند و به همین دلیل است که بسیاری از اسامی مادر امام مهدی (عجل الله تعالی فرجه) همچون نرجس، ریحانه، سوسن و... اسامی گل ها هستند. [37]

به علاوه با توجه به اینکه ولادت امام مهدی (عجل الله تعالی فرجه) به علت جو خفقان حکومت عباسی و احتمال شهادت ایشان، مخفیانه بود، تعدد نام مادر برای عدم شناسایی ایشان امری منطقی و عقلایی است.

نکته مهم این است که اختلاف در اسم مادر امام زمان (عجل الله تعالی فرجه) هرگز نمی تواند دلیل بر عدم وجود وی بوده و اصل ولادت آن حضرت را زیر سؤال ببرد. زیرا زنان دیگری نیز بودند که برای آنها نام های متعددی گفته شده است. ابن اثیر می نویسد: فاطمه دختر حمزه بن عبدالمطلب (علیهم السلام) دختر عموی پیامبر، بعضی گفته اند اسم او «امامه» بود و دیگری گفته که «عمار» بوده است. [38]

اسم ابوبکر (خلیفه اول) و اسم مادر او چه بود؟ علمای اهل سنت درباره نام مادر ابوبکر و اسم خود او دچار اختلاف شده اند. ابن اثیر جزری در کتاب اسدالغابه در شرح حال ابوبکر می نویسد: نام مادر ابوبکر، ام الخیر، دختر صخر بن عامر بن کعب که دختر عمه ابوقحافه می شده، بود. برخی گفته اند که اسم او لیلی بن صخر بود. این مطلب را محمد بن سعد گفته، دیگران گفته اند که اسم مادر ابوبکر سلمی دختر صخر دختر عامر بن عمر بوده؛ ولی این سخن بی ارزشی است. زیرا او دختر برادر ابوقحافه بوده و در عرب رسم نبوده که کسی با دختر برادرش ازدواج کند. دیدگاه اول صحیح تر است. همچنین درباره نام خود ابوبکر اختلاف شده است؛ برخی گفته اند که اسم او عبدالکعبه بود. پس رسول خدا او را عبدالله نامید. برخی گفته اند که خانواده اش او را عبدالله نامیدند. و گفته شده که اسم او عتیق نیز بوده است. [39]

به هر حال طبق این نقل، مادر ابوبکر و خود او نام های متعددی داشته اند. آیا بر این اساس می توان گفت که اصلاً ابوبکر وجود خارجی نداشته؟

یکی از جالب ترین و عجیب ترین اختلاف در نام ها، اختلاف در نام ابوهریره و نام پدر او است که شاید به بیش از سی نام برای خود او و نام پدرش ذکر کرده اند. ابن حجر عسقلانی نقل می کند:

درباره نام ابوهریره و نام پدرش اختلاف شده است: 1. عبدالرحمن بن صخر؛ 2. عبدالرحمن بن غنم؛ 3. عبدالله بن عائذ؛ 4. عبدالله بن عامر؛ 5. عبدالله بن عمر؛ 6. سکین بن ودمه بن هانی؛ 7. سکین بن مل؛ 8. سکین بن صخر؛ 9. عامر بن عبدالشمس؛ 10. عامر بن عمیر؛ 11. یزید عشرقه؛ 12. یزید بن عبد نهم؛ 13. یزید بن عبدشمس؛ 14. یزید بن غنم؛ 15. عبید بن غنم؛ 16. عمرو بن غنم؛ 17. عمرو بن عامر؛ 18. سعید بن الحارث. این ها اسم هایی بودند که بنده توانستم به آن دسترسی پیدا کنم. [40]

نام امام و حکم نام بردن نام اصلی ایشان

براساس روایات متعددی که در کتب شیعه و اهل سنت نقل شده است نام و کنیه ایشان

همان نام و کنیه پیامبر اسلام (صلی الله علیه وآله) است. هشام بن سالم از امام صادق (علیه السلام) از پدرانش (علیهم السلام) از رسول خدا (صلی الله علیه وآله) نقل می کند: القائم من ولدی، اسمہ اسمی و کنیتہ کنیتی و شمائلہ شمائلی و سننہ سنتی...؛ [41] قائم از فرزندان من است، اسم او اسم من و کنیه او کنیه من است؛ و شمایل و خصوصیات او شمایل من و سنت و روش او، سنت من است. عبدالله از پیامبر (صلی الله علیه وآله) نقل می کند: لاتذهب أو لاتنقضی الدنيا حتی یملک العرب رجل من اهل بیتی یواطیء اسمہ اسمی؛ [42] دنیا به پایان نمی رسد یا دنیا تمام نمی شود تا اینکه مردی از اهل بیتم که هم نام من است - بر عرب حاکم می شود.

لقب های مشهور آن حضرت عبارتند از: مهدی، قائم، منتظر، بقیة الله، حجّت، خلف صالح، منصور، صاحب الامر، صاحب الزمان و ولی عصر که معروف ترین آن ها «مهدی» است که مورد قبول اهل سنت نیز می باشد. ام سلمه در روایتی از پیامبر (صلی الله علیه وآله) نقل می کند: المهدی من عترتی من ولد فاطمة؛ [43] مهدی از عترت من از فرزندان فاطمه (علیها السلام) است.

این تعدد نام و لقب را که از پدران و اجداد گرامی اش به ارث برده، دلالت بر ویژگی های این بزرگواران دارد؛ به عنوان نمونه، محدثان اهل سنت از پیامبر گرامی اسلام (صلی الله علیه وآله) چنین روایت کردند:

ان لی اسماء انا محمد و انا احمد و انا الماحی الذی یمحو الله بی الکفر و انا الحاشر الذی یحشر الناس علی قدمی و انا العاقب؛ [44] برای من نام هایی است، من محمدم و من احدم و من ماحی هستم که خداوند به وسیله من کفر را محو می کند و من حاشرم که مردم پس از من محشور می شوند و من کسی هستم که پس از او پیامبری نیست. مرحوم محدث نوری در کتاب «نجم الثاقب» نام و القاب بیشتری برای حضرت اشاره کرده است. ایشان با اعتقاد به اینکه در همه ادیان وعده آمدن منجی داده شده و حتی نام او نیز در کتب سایر ادیان ذکر شده و با این باور که منجی حقیقی و موعود واقعی سایر ادیان کسی جز امام مهدی (عجل الله تعالی فرجه) نیست، لذا آن نام و القاب را نیز به حضرت مهدی (علیه السلام) نسبت داده است.

یکی از مسائلی که از خصائص امام مهدی (عجل الله تعالی فرجه) است، حکم نام بردن ایشان است. در برخی روایات آمده است که در زمان غیبت، نباید نام اصلی ایشان برده شود و اینکه در بسیاری از کتاب ها نام آن بزرگوار به صورت «م ح م د» نوشته می شود به خاطر آن است که نام اصلی تلفظ نشود. البته این یک مسئله فقهی است که باید مانند سایر مسائل فقهی، حکم و نظر فقیه و مرجع دینی لحاظ شود. برخی از علما این حکم را ویژه زمان غیبت صغری می دانند و برخی عدم ذکر نام را مربوط به جایی میدانند که مخالفان حضرت حضور دارند و ممکن است جسارت و تعرضی به ایشان بشود و برخی حکم حرکت نام بردن ایشان را برای کل دوران غیبت دانسته و این مسئله و حکم را ویژه ایشان می دانند. [45]

ولادت از منظر سایر ادله

ما براساس ادله عقلی (که بیان برخی از آن ها گذشت) معتقدیم باید برای حفظ دین از تحریف و تغییر تا آخر عمر دنیا و تبیین و توضیح آن، امام معصومی باشد؛ او همانی است که نشناختن او در هر زمان (بنابر گفته پیامبر) مرگ جاهلی را به دنبال دارد؛ او یکی از دوازده خلیفه پس از رسول خدا خواهد بود که اسلام با او عزیز است (با توجه به حدیث دوازده خلیفه)؛ همویی که از

عترت پیامبر بوده و به عنوان ثقل اصغر، همیشه همراه قرآن به عنوان ثقل اکبر است (بر اساس حدیث ثقلین).

امام علی (علیه السلام) فرمود:

اللَّهُمَّ بَلَى لَّا تَخْلُو الْأَرْضُ مِنْ قَائِمٍ يَحْجِبُهُ إِلَّا ظَاهِرٌ مَشْهُورٌ أَوْ خَائِفٌ مَغْمُورٌ لِنَلَّا تَبْطُلَ حُجْجُ اللَّهِ وَ بَيِّنَاتُهُ؛ بار خدایا آری، زمین از قیام کننده به حجت الهی خالی نمی ماند که او یا ظاهر و مشهور است و یا ترسان و مستور تا حجت‌های الهی و بیّنات او باطل نشود. [46]

امام صادق (علیه السلام) فرمود:

همانا زمین در هیچ حالی از امام خالی نگردد، برای آنکه اگر مؤمنین چیزی (در اصول یا فروع دین) افزودند، آنها را برگرداند و اگر چیزی کم کردند برای آنها تکمیل کند. [47]

در کلامی دیگر فرمود:

زمین هیچ گاه از حجت خالی نیست تا حلال و حرام را به مردم بفهماند و ایشان را به راه خدا خواند. [48]

و همچنین فرمود:

خدا زمین را بدون عالم وانگذازد و اگر چنین نمی کرد، حق از باطل تشخیص داده نمی شد. [49]

مناسب است به چند روایت از روایات فراوان در مورد اسامی امام دوازده گانه (علیهم السلام) اشاره کنیم:

جابر بن عبدالله انصاری می گوید: چون خدای عز و جل بر پیغمبر این آیه را نازل کرد «یا ایها الذین آمنوا أطیعوا الله وأطیعوا الرسول وأولی الأمر منکم»؛ [50] ای کسانی که ایمان آوردید اطاعت کنید خدا را و اطاعت کنید رسول را و اولو الامر را از خودتان. عرض کردم: یا رسول الله! من خدا و رسول او را شناختم، اولولامر کیانند که خدا اطاعت آن ها را مقرون طاعت تو ساخته است/ فرمود: ای جابر! آنها خلیفه های من هستند و بعد از من ائمه مسلمین اند؛ اول آن ها علی بن ابی طالب است و سپس حسن و حسین و سپس محمد بن علی که در تورات معروف است به باقر و تو او را درک می کنی. ای جابر! هرگاه به او برخوردی، سلام مرا به او برسان. سپس صادق جعفر بن محمد، سپس موسی بن جعفر، سپس علی بن موسی، سپس محمد بن علی، سپس علی بن محمد، و بعد حسن بن علی، بعد هم نام و هم کنیه من حجة الله فی ارضه و بقیته فی عبادته پس حسن بن علی. او کسی است که خدای تعالی مشارق و مغارب زمین را به دست او فتح کند. اوست که از شیعیان و دوستانش غایب شود و باقی نماند بر عقیده امامت او، مگر کسی که خدا دلش را به ایمان امتحان کرده است. [51]

عبدالله بن عباس گوید:

رسول خدا (صلی الله علیه وآله) فرمود: به راستی خلفای من و اوصیای من و حجج خدا بر خلق بعد از من، دوازده نفرند؛ اولشان برادر من است و آخرشان پسر من. عرض شد: یا رسول الله! برادرت کیست؟ فرمود: علی بن ابی طالب. عرض شد: پسرت کیست؟ فرمود: مهدی، آنکه زمین را پر از عدل و داد کند، چنان که پر از جور و ظلم شده. به آن که مرا به حق، بشیر مبعوث کرد، اگر نماند از دنیا مگر یک روز، هر آینه خدا این یک روز را طولانی کند تا آنکه فرزندم مهدی ظهور کند و روح الله عیسی بن مریم فرود آید و پشت سرش نماز بخواند و زمین به نورش روشن گردد و حکومتش به مشرق و مغرب برسد. [52]

عبدالله بن عباس گوید:

رسول خدا (صلی الله علیه وآله) فرمود: من سید پیغمبرانم و علی بن ابی طالب سید اوصیاء است. و به راستی اوصیاء بعد از من دوازده نفرند؛ اولشان علی بن ابی طالب و آخرشان

قائم (علیه السلام) است. [53]

امیرالمؤمنین امام علی (علیه السلام) به امام حسین (علیه السلام) فرمود:
نهمین از فرزندان تو همان قائم به حق است؛ کسی که آشکارکننده دین و بسط دهنده عدل
است. [54]

امام صادق (علیه السلام) فرمود:

غیبت حتما درباره ششمین فرزند من باشد که دوازدهمین امامان است پس از رسول
خدا (صلی الله علیه وآله) که اول آنها علی بن ابی طالب است و آخرشان قائم بالحق بقیة الله
فی الأرض و صاحب الزمان است. به خدا اگر در غیبت بماند، آن اندازه که نوح در قوم خود ماند،
از دنیا نرود تا ظهور کند و زمین را پر از عدل و داد نماید، چنانکه پر از جور و ستم شده است. [55]

یونس بن عبدالرحمن گوید:

حضور امام هفتم موسی بن جعفر (علیهم السلام) شرفیاب شدم و به او عرض کردم: یا بن
رسول الله! شما قائم به حق می باشید؟ فرمود: من قائم به حق هستم، ولی آن قائمی که
زمین را از دشمنان خدای عز و جل پاک کند و ان را پر از عدالت نماید، چنانکه پر از جور و ستم
شده است، پنجمین فرزند من باشد، و برای او غیبتی است طولانی؛ چون بر جان خود می
ترسد. مردمی در این مدت (از امر امامت اهل بیت) برگردند و مردمی در آن ثابت بمانند. سپس
فرمود: خوشا بر شیعیان ما که در غیبت قائم ما به رشته ولایت ما چسبیده اند و بر دوستی ما
ثابت هستند و از دشمنان ما بیزارند؛ از مایند و ما از آنهائیم. به تحقیق ما را به امامت پذیرفته
اند و ما هم آنها را به شیعه بودن پسندیدیم. خوشا بر آنها و خوشا بر آنها، ایشان به خدا در روز
قیامت، هم درجه ما باشند. [56]

حسین بن خالد گوید:

به امام رضا (علیه السلام) عرض شد: ای پسر رسول خدا! قائم شما اهل بیت کیست؟ فرمود:
چهارمین از فرزندان من، فرزند سرور کنیزان، خداوند به واسطه وی زمین را از هر ستمی پاک
گرداند و از هر ظلمی منزّه سازد و او کسی است که مردم در ولادتش شک کنند و او کسی
است که پیش از خروجش غیبت کند. [57]

از امام هادی (علیه السلام) نقل شده است:

امام بعد از من، پسر من حسن است و بعد از حسن، پسرش قائم است؛ آنکه زمین را پر از عدل و
داد کند، چنانکه پر از جور و ستم شده است. [58]

پی نوشت ها

- [1]. کافی، ج 1، ص 514.
- [2]. الإرشاد فی معرفة حجج الله علی العباد، ج 2، ص 339.
- [3]. بحار الأنوار، ج 51، ص 2.
- [4]. در مورد شیعه یا سنی بودن او بحث است ولی کلام او مورد قبول هر دو گروه است.
- [5]. مروج الذهب، ج 4، ص 111، (ضمن احوال معتمد عباسی)
- [6]. تاریخ کامل، ج 7، ص 274.
- [7]. تذکرة الخواص، باب دوازدهم، فصل: فی ذکر الحجة المهدی، ص 506.
- [8]. کفایة الطالب فی المناقب، فصل: فرع فی ذکر الائمة، ص 312.
- [9]. وفيات الاعیان، ج 4، ص 176، باب المیم، رقم 64.
- [10] المختصر فی اخبار البشر، معروف به تاریخ ابوالفداء، ج 2، فصل خلافت مستعین عباسی، ص 4.

- [11] . فصل الخطاب، به نقل از: یناب المودّه، ج3، ص274.
- [12] . الفصول المهمة فی معرفة الأئمة، آخر فصل یازدهم، ص 1091.
- [13] . همان، فصل دوازده، ص 310 (در رابطه با امام زمان (علیه السلام))
- [14] . البواقیت والجواهر، ج2، المبحث الخامس والستون.
- [15] . گویا مراد عمه ایشان است زیرا در آن مکان فقط امام هادی، امام عسکری، نرجس خاتون مادر مهدی موعود و حکیمه دختر امام جواد و عمه امام حسن عسکری (علیهم السلام) مدفون هستند.
- [16] . صواقع المحرقه، ج2، باب یازده، فصل ثالث، ص601.
- [17] . الاتحاف بحبّ الاشراف، باب خامس، ص369.
- [18] . کافی، ج1، ص514؛ کمال الدین و تمام النعمه، ج2، ص432.
- [19] . الفصول المختارة، ص318.
- [20] . تذکر این نکته لازم است که بیان یک روایات لزوماً به معنای تأیید آن نیست بلکه در مواردی برای حفظ اصل نقل برای آیندگان و بررسی و تحقیق پیرامون آن است.
- [21] . این جمله کنایه از این است که بلا از تو دور باد.
- [22] . کمال الدین و تمام النعمه، ج2، باب 42، ص143، ح1. معلوم نیست!!! چرا نویسنده کتاب «عجیبترین دروغ تاریخ» ص 97 روایات ولادت از منابع اصلی را رها کرده و روایتی ضعیف را که ربطی به ولادت ندارد ذکر می‌کند!0
- [23] . بیان این مطلب خالی از لطف نیست که در برخی روایات اشاره شده است کیفیت ولادت و رشد ائمه معصومین با سایر انسانها تفاوت دارد (همانگونه که کیفیت ولادت حضرت عیسی (علیه السلام) به شکل خاصی صورت گرفت)، معنای این مسئله چندان روشن نیست و از مسائل اصلی نیز شمرده نمی‌شود که ندانستن و عدم درک درست آن ضرری به اصل باور دینی ما داشته باشد. نهایت این خواهد بود که این اخبار از نظر سند و محتوا قابل پذیرش نیست.
- [24] . کمال الدین و تمام النعمه، ج2، ص426، ح2.
- [25] . همان، ص501، ح27.
- [26] . کمال الدین و تمام النعمه، ج2، باب 38، ص384، ح1.
- [27] . او دومین نائب خاص امام مهدی (عجل الله تعالی فرجه) در دوره غیبت صغری است که در بخش غیبت، شرح حال او خواهد آمد.
- [28] . کمال الدین و تمام النعمه، ج2، باب 43، ص435، ح2.
- [29] . همان، ج2، ص432، ح10.
- [30] . همان، ص433، ح16.
- [31] . همان، باب 41، ح1.
- [32] . فیض القدیر، شرح الجامع الصغیر، ج6، ص277.
- [33] . بحار الانوار، ج5، ص11، ح14 و ص22، ح29.
- [34] . همان، ج50، ص21، ح7: پدرم فدای فرزند بهترین کنیزان پاک نوبه که از نسل و نژاد اوست آن پیشوائی که آواره و دور از اجتماع زندگی می‌کند، پدر و جدش را سخت مورد ستم قرار می‌دهند، و او صاحب غیبت است.
- [35] . کتاب الغیبة، ص470، ح478.
- [36] . کمال الدین و تمام النعمه، ج2، باب 33، ص345، ح31: او پنجمی از پسران پسر موسی

- است، او پسر سیده کنیزان است؛ غیبتی کند که باطل جویان در شک افتند.
- [37] . تاریخ سیاسی امام دوازدهم، ص 114.
- [38] . اسد الغابة فی معرفة الصحابة، ج 6، ص 219.
- [39] . همان، ج 3، ص 205.
- [40] . تقریب التهذیب، ج 1، ص 608، رقم 8426.
- [41] . کمال الدین و تمام النعمة، ج 2، ص 411، ح 6.
- [42] . سنن ابی داود، ج 4، ص 106، ح 4282.
- [43] . همان، ج 4، ص 107، ح 4284؛ غیبت طوسی ص 185.
- [44] . صحیح بخاری، ج 4، ص 1858.
- [45] . برای توضیح بیشتر ر.ک: مقاله حکم تسمیه و نام حضرت ولی عصر، نجم الدین طبسی، فصل نامه انتظار موعود، ش 3.
- [46] . کمال الدین و تمام النعمة، ج 1، ص 291.
- [47] . کافی، ج 1، ص 178، ح 2.
- [48] . همان، ج 3.
- [49] . همان، ج 6.
- [50] . نساء/59.
- [51] . کمال الدین و تمام النعمة، ج 1، ص 253، ح 3.
- [52] . همان، ج 1، ص 280، ح 27.
- [53] . همان، ح 28.
- [54] . همان، ج 2، ص 304، ح 16.
- [55] . همان، ج 2، ص 342، ح 23.
- [56] . همان، ص 361، ح 5.
- [57] . همان، ص 371، ح 5.
- [58] . همان، ج 2، ص 383، ح 10.